

تحلیلی از علم دینی از منظر آیت‌الله علامه مصباح‌یزدی*

fooladi@iki.ac.ir

hyawysna@gmail.com

محمد فولادی‌وند/ دانشیار گروه جامعه‌شناسی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

سنا خلف حیایوی / کارشناس ارشد فقه و مبانی حقوق و سطح سه فقه و اصول

دریافت: ۱۴۰۰/۰۶/۰۶ - پذیرش: ۱۴۰۰/۱۰/۰۶

چکیده

این پژوهش با رویکرد نظری و تحلیلی، به بررسی و تحلیل علم دینی از منظر علامه مصباح‌یزدی می‌پردازد و اینکه در منظر ایشان، علم دینی، به شیوه استنباطی است یا تأسیسی؟ رویکرد تأسیسی، اصالت را به معارف و آموزه‌های نقلی و پشتوانه‌های متافیزیکی می‌دهد که توجه جدی به مبانی و جهان‌بینی اسلامی در آن ضروری است. یافته‌های پژوهش حکایت از این دارد که از منظر آیت‌الله مصباح، علم دینی علمی است که داده‌های آن مخالف نص قرآن و روایات قطعی نباشد؛ علمی که در آنها نظریاتی مبنا قرار داده شود که مورد تأیید دین بوده، یا دست کم دین آنها را نفی نکرده باشد. از این رو علم در مقام توصیف صرف، دینی و غیردینی ندارد و در مقام توصیه و دستورالعمل نیز می‌تواند دینی و غیردینی باشد، اما از دایره علم خارج است. در دیدگاه ایشان، علمی دینی است که مبانی آن دینی باشد. مبانی لزوماً از طریق استنباط از منابع دینی به دست نمی‌آید، بلکه ممکن است با برهان فلسفی به اثبات برسد. در اسلامی‌سازی علم در همه رویکردها، برای استخراج دیدگاه اسلامی، به‌ناچار باید از استنباط بهره برد. برای تأسیس علم دینی، باید مبانی، اصول، مسائل، مفاهیم، فرضیات، نظریات، روش و... را از گزاره‌های دینی استنباط کرد.

کلیدواژه‌ها: علم دینی، روش تأسیس، استنباط، آیت‌الله مصباح.

* این مقاله در همایش بین‌المللی «علوم انسانی اسلامی در اندیشه علامه محمدتقی مصباح‌یزدی» پذیرش شده است.

پرسش اصلی در موضوع تحول در علوم انسانی، پرسش از چگونگی تحول می‌باشد که منجر به شکل‌گیری علم جدید اسلامی خواهد شد. منظور از «تحول در علوم انسانی» این است که چگونه می‌توان به علوم انسانی اسلامی دست یافت؟ در «اسلامی شدن علوم انسانی»، به ویژه رویکرد تأسیسی توجه به این نکته ظریف ضروری است که هر علمی دارای یک زیربنا و یک روبناست، تا زمانی که زیربنای یک علم متحول نشود، تحول بنیادی در آن علم یا اساساً ممکن نیست و یا تغییری صوری خواهد بود. از این‌رو تحول بنیادین در علوم انسانی با هدف دستیابی به علم دینی جدید، از طریق ایجاد تحول در زیربنا و نوسازی روبنا متناسب با زیربنا می‌باشد؛ یعنی باید مبانی علوم موجود، متناسب با جهان‌بینی اسلامی تغییر یابد. مبانی، یا همان زیربنا، مجموعه معارف ناب قرآن و اهل‌بیت^{علیهم‌السلام} و علوم عقلی، فلسفه اسلامی می‌باشد. البته در بنیان و تأسیس علم جدید، باید پیوند معارف ناب و تعالیم اسلامی و علوم عقلی به تولید پارادایم‌های جدید موردنیاز منجر شود.

بنابراین، فرایند تأسیس علوم انسانی اسلامی، به‌طور دقیق همان فرایند شکل‌گیری علوم انسانی معاصر است، تنها تفاوت آن دو در پشتوانه‌های متافیزیکی است؛ یعنی علوم انسانی اسلامی، تا آنجا که به‌منزله علمی از سنخ «دانش تجربی» است، باید در چنین فرایندی تکوین یابند و تا آنجا که صفت «اسلامی» به خود گیرد، باید دارای آن پشتوانه متافیزیکی و برخوردار از اندیشه اسلامی باشند (غلامی، ۱۳۹۱). در این فرایند، نقد روشمند، نه از پایگاه علوم انسانی سکولار که باید از پایگاه علوم انسانی اسلامی و به‌تبع آن، موضوعات، اهداف، غایات، مسائل و روش‌های مورد تأیید آن صورت گیرد.

در اسلامی‌سازی علوم، رویکردهای گوناگونی مطرح است. برخی رویکرد حداقلی، برخی میانی و برخی نیز حداکثری است. لازمه برخی از این رویکردها، پالایش و تهذیب علوم موجود و حفظ هویت آن علم است؛ به این معنا که همین علوم موجود غربی را با اندکی پیرایش، پالایش و تهذیب و تغییر روش و یا مسائل آن، می‌توان بومی و یا اسلامی کرد. اما لازمه برخی دیگر، تأسیس علم جدید است. رویکرد تأسیسی عمده‌تاً رویکردی است که در علم دینی اصالت را به معارف و آموزه‌های نقلی و پشتوانه‌های متافیزیکی در تولید علم دینی می‌دهد و یا بر توجه توأمان به روش‌های مختلف در کسب معرفت تأکید دارند. برای تأسیس علم دینی، توجه جدی به مبانی و جهان‌بینی اسلامی و اصلاح آن، براساس جهان‌بینی اسلامی ضروری است؛ چراکه برای مثال، در مبانی معرفت‌شناسی اندیشه دینی، روش شناخت پدیده‌های اجتماعی از روش‌های علم اجتماعی مدرن کاملاً متمایز است؛ چراکه موضوع علم اجتماعی، کنش اجتماعی است. از این‌رو نوع نگاه به انسان و عناصر مؤثر بر کنش انسانی و پیامدهای اجتماعی آن، نوع روش مطالعه آن را مشخص می‌کند. در مبانی اندیشه دینی، فطری بودن زندگی اجتماعی و غایات وجودی انسان در زندگی اجتماعی، لایه‌بندی جهان هستی و عدم انحصار واقعیت در سطح مادی و قانونمندی حاکم بر زندگی اجتماعی، روش تلفیقی تجربی، عقلی و نقلی را برای کسب معرفت اجتماعی اجتناب‌ناپذیر می‌سازد (گلستانی، بی‌تا، ص ۱۳۸). البته کنش‌های انسان در عرصه زندگی اجتماعی، از اموری هستند که بخشی از آن در

قلمرو روش تجربی حس قرار می‌گیرند و لذا استفاده از روش تجربی در مسائل اجتماعی، ضرورتی انکارناپذیر است و حس و روش تجربی، یکی از منابع معرفت بوده و در رسیدن به واقعیت خارجی مؤثر است (طباطبائی، بی‌تا، ص ۱۳۶-۱۳۷). اما این نکته را هم باید یادآور شد که روش تجربی در کسب معرفت اجتماعی، به دلیل وجود عناصر تأثیرگذار بر زندگی اجتماعی، از درک آن در خارج از قلمرو تجربی ناتوان است و نیاز به وحی در شناخت رابطه بین کنش‌ها و غایات وجودی انسان، اجتناب‌ناپذیر است و منبع معرفتی دیگری به نام وحی نیاز است تا با روش‌های متناسب با آن، قوانین موردنیاز به دست آید و در اختیار جامعه انسانی قرار گیرد. بنابراین، نیاز به وحی در کشف رابطه بین کنش‌های اجتماعی و قانونمندی‌های حاکم بر طبیعت، که از آن به قانونمندی اجتماعی یاد می‌شود، ضروری است و شناخت این رابطه و کشف قانونمندی اجتماعی حاکم بر جهان اجتماعی، با روش تجربی و حتی عقلی امکان‌پذیر نیست (ر.ک: گلستانی، ۱۳۹۸، ص ۱۳۹).

همچنین در تأثیر مبانی هستی‌شناختی در تولید علم دینی باید گفت: یکی از لوازم نوع نگرش به جهان هستی در اندیشه دینی، شناخت قانونمندی اجتماعی حاکم بر جامعه و وجود و پذیرش روش غیرتجربی در شناخت مسائل اجتماعی است؛ چراکه انسان جزئی از منظومه هستی است و در تعامل و ارتباط مستقیم با سایر اجزای هستی قرار دارد. جهان هستی نیز با توجه به ادراکی که دارد، در برابر رفتارهای انسان واکنش نشان می‌دهد. برای نمونه، مطابق آیات مختلف قرآن کریم، هرگاه انسان مطابق سرشت خدادادی خویش اهل ایمان و عمل به آموزه‌ها و معارف دینی باشد، رحمت و برکات الهی بر او و جامعه خویش نازل خواهد شد: «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَأَتَقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ...» (ر.ک: اعراف: ۹۶؛ مائده: ۶۶؛ نوح: ۱۰-۱۲؛ جن: ۱۶)؛ و اگر مردمی که در شهرها و آبادی‌ها زندگی دارند، ایمان بیاورند و تقوا پیشه کنند، برکات آسمان و زمین را بر آنها می‌گشاییم. ولی [آنها حقایق را] تکذیب کردند. ما هم آن را به کیفر اعمالشان مجازات کردیم (ر.ک: گلستانی، بی‌تا، ص ۱۱۳).

از سوی دیگر، در اندیشه دینی، انسان حقیقتی بی‌نهایت و به تبع آن، سعادت و کمالی جاودانه و برتر از زندگی دنیوی دارد؛ اما براساس نگرش مادی، انسان عمری محدود به عالم ماده و در نتیجه، سعادت این‌جهانی دارد. این تلقی، در اثبات غایت و معاد نیز تأثیرگذار است. هدف‌دار بودن، زندگی انسان را توجیه می‌کند؛ زیرا انسان اگر همین بدن باشد که بعد از مرگ متلاشی می‌شود، فرض اینکه بار دیگر همین انسان زنده شود، فرض نامعقولی است؛ زیرا انسانی که بعد زنده می‌شود، وجود دیگری خواهد داشت؛ پس تنها فرض درست درباره معاد این است که انسان وقتی می‌میرد، روحش باقی بماند تا دوباره به بدن برگردد (مصباح‌یزدی، ۱۳۹۳، ص ۴). نفی بعد روحانی و معنوی انسان، که جنبه معنوی و الهی دارد، منجر به تنزل انسان تا حد حیوان و فراموشی سایر ابعاد وجود آدمی می‌شود. بر همین اساس، جامعه‌ای که انسان را در ابعاد مادی و زندگی او را به حیات دنیوی محدود می‌سازد و عوامل مؤثر در عالم تکوین را تنها در عوامل مادی خلاصه می‌کند، طبیعی است که قوانین و اعتباریات زندگی انسان‌ها را به گونه‌ای تنظیم می‌کند که آنها را تنها به لذت‌های محسوس و کمالات مادی برساند. در مقابل، کسانی که به مبدأ و معاد باور دارند، قوانین زندگی اجتماعی را در راستای تأمین سعادت دنیوی و اخروی تنظیم می‌کنند. بنابراین، شکل‌های زندگی اجتماعی در اثر اختلاف نسبت به جهان و انسان، متفاوت خواهند بود (طباطبائی، ۱۴۲۵ق، ج ۱۶، ص ۱۹۱-۱۹۲).

بنابراین، از نظر استاد علامه مصباح، علمی دینی است که مبانی آن دینی باشد؛ طبیعی است که آبخور مبانی اندیشه دینی و غیردینی کاملاً متفاوت خواهد بود. به همین دلیل در تأسیس علم دینی، افزون بر ابتدای آن بر مبانی اسلامی، علم جدید باید از منابع معرفتی و روشی متنوعی بهره‌مند باشد. نقد عالمانه علوم موجود، و تحول در روش علمی از لوازم تولید علم جدید دینی است که از آن به «رویکرد تأسیسی» یاد می‌شود.

از آنجا که برخی دیدگاه‌ها بر آنند که دیدگاه علامه مصباح در علم دینی، تهذیبی و یا تهذیبی و استنباطی است، این مقاله با روش تحلیلی و اسنادی، در پی تبیین دیدگاه علامه مصباح‌یزدی، در علم دینی است و اینکه رویکرد ایشان تأسیسی است؛ هرچند در هر دو رویکرد تأسیس و تهذیب، به‌ناچار به بهره‌گیری از استنباط مبانی، اصول، روش و یا... هستیم.

پیشینه پژوهش

در باب پیشینه علم دینی و اسلامی‌سازی علم در این موضوع، آثار بسیاری منتشر شده است. از جمله می‌توان به آثار ذیل اشاره نمود: *بحثی درباره جامعه‌شناسی اسلامی* (حائری شیرازی، ۱۳۷۰)؛ *درآمدی بر جامعه‌شناسی اسلامی* (دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ۱۳۶۳)؛ *جامعه‌شناسی نظری اسلام* (ابوالحسن تنهایی، ۱۳۷۹)؛ *گامی به سوی علم دینی (۱)* (بستان و همکاران، ۱۳۸۷)؛ *مبانی علوم انسانی اسلامی* (شریفی، ۱۳۹۳)؛ *روش‌شناسی علوم اجتماعی* (خسروپناه، ۱۳۹۴)؛ «امکان علم دینی» (رجبی، ۱۳۹۰)؛ «امکان علم دینی؛ بحثی در چالش‌های فلسفی اسلامی‌سازی علوم انسانی» (سوزنچی، ۱۳۸۹). در خصوص پیشینه اخص موضوع می‌توان به کتاب *رابطه علم و دین* (مصباح‌یزدی، ۱۳۹۳) اشاره کرد. در این کتاب، به مباحثی از جمله، معناشناسی علم و دین، نسبت‌های مفهومی علم و دین، نسبت‌های محتوایی علم و دین، علم دینی، لوازم اسلامی‌سازی، تأثیرات دین بر علم و خدمات علم به دین پرداخته شده است. همچنین، کتاب *درآمدی بر علم اجتماعی اسلامی؛ رویکردها و راهکارها* (گروهی از نویسندگان، منتشرنشده) تدوین یافته و هم‌اکنون مراحل انتشار را طی می‌کند. در این کتاب در بحث رویکرد، مباحثی پیرامون انواع رویکردهای علمی دینی مطرح شده و دیدگاه استاد مصباح نیز مورد بررسی قرار گرفته است. همچنین می‌توان به مقاله «رویکرد تأسیسی فرامبناگرایی علم دینی، با تأکید بر نظریه تأسیسی علم دینی آیات جوادی آملی و مصباح‌یزدی» (فولادی‌وند، ۱۳۹۸) اشاره کرد. وجه نوآوری این مقاله بررسی رویکرد و نوع تفسیر علم دینی از منظر *استاد آیت‌الله علامه مصباح‌یزدی* است که به‌طور مشخص، به‌عنوان یک موضوع مستقل در هیچ‌یک از آثار مورد بررسی قرار نگرفته است.

۱. نظریه علم دینی علامه مصباح‌یزدی

در نظریه علم دینی علامه مصباح، نقطه آغازین حرکت این است که ایشان می‌فرماید:

اسلام به ما می‌آموزد که علم به‌معنای کشف حقیقت... با صرف‌نظر از زمان، مکان، شخص و یا آیینی که چنین کشفی به آن مستند باشد، دارای ارزش است. براساس تعالیم اسلامی باید چنین علمی را در هر گوشه از عالم که باشد و به هر قیمتی جست‌وجو و کسب کرد (مصباح‌یزدی، ۱۳۹۳، ص ۳۱).

بنابراین موضع ما در برابر علوم غربی نه به دلیل غربی بودن که به دلیل برخی نقص‌ها کمبودها و احیاناً اشتباهات و مغالطاتی است که در داده‌های آن مشاهده می‌کنیم (همان، ص ۳۲).

از نظر استاد، روش علم غربی، هرچند واجد عناصر درستی است، اما در مجموع روشی ناقص و نادرست است. اینکه ما بر وجه نادرستی این علوم تکیه می‌کنیم، سیطره آن بر محیط‌های علمی و دانشگاهی کشور، ریشه دواندن آن در تاروپود جامعه و ساختار اداری و سیاسی کشور است، به طوری که حیات اجتماعی ما را به شدت تحت تأثیر قرار داده است؛ به‌ویژه در علوم انسانی که به یک معنا نرم‌افزار مدیریت کشور و تصمیم‌گیری‌های خرد و کلان در ساحت‌های مختلف اجتماعی به حساب می‌آید. به همین دلیل، روشی را پیشنهاد می‌کنیم که بتواند جلوی این آسیب‌ها و آفت‌ها را گرفته، از نواقص آن به دور باشد (ر.ک: همان، ص ۳۳).

دلیل نگاه انتقادی *استاد مصباح* به علوم انسانی موجود، آثار زبان‌باری است که این علوم موجود غربی کاملاً به صورت تقلیدگونه و بی‌کم‌وکاست و بدون تغییر وارد کشور شده است. از نظر استاد، علوم موجود انسانی از نظر مبانی، دستوری و روشی دارای اشکالات فراوانی است که نیازمند اصلاح است. به گونه‌ای که بجز نگاه انتقادی که به علوم انسانی از منظر مبانی متافیزیکی آن می‌توان داشت، چنین نگاهی را از منظر وجه دستوری این علوم نیز می‌توان دنبال کرد (ر.ک: گروهی از نویسندگان، در دست انتشار).

موضوع علوم انسانی، انسان است و علوم انسانی دستوری مانند اخلاق، سیاست و... عمدتاً صبغه ارزشی دارند و قضاوت واقعی درباره این احکام ارزشی، مبتنی بر شناخت انسان با تمام ابعاد وجودی اوست. درحالی که علم تجربی نمی‌تواند بیش از بعد مادی انسان را بررسی و اثبات کند... اثبات قطعی هرگونه حکم ارزشی درباره چنین موجودی که دارای بعد غیرمادی است، متوقف بر درک رابطه دو بعد بدن و روح و نیز تشخیص نوع تأثیر رفتارها در زندگی بی‌نهایت انسان است. پذیرش این مبانی برای علوم تجربی مدرن که اساس روش‌ها و پیش‌فرض‌های خود را بر انکار یا نادیده گرفتن چنین جهانی استوار ساخته است، ممکن نیست (ر.ک: همان، ص ۳۸).

۱-۱. تعریف علم، دین و علم دینی

در بیان دیدگاه *آیت‌الله علامه مصباح‌یزدی* پیرامون علم دینی، باید به بازکاوی تعریف، علم، دین، علم دینی و انواع تلقی‌ها از آن و معنای مختار دینی‌شدن علم و... از منظر ایشان بپردازیم:

اعتقاد جزمی، شناخت مطابق با واقع، شناخت حصولی مطابق با واقع، شناخت حصولی کلی مطابق با واقع، شناخت حصولی کلی و دستورالعمل‌های مناسب، شناخت حصولی کلی حقیقی، شناخت حصولی تجربی، شناخت پدیده‌های مادی با هر روشی و مجموعه مسائل به‌مثابه بستر تلاش برای شناخت حصولی (همان، ص ۱۰۹).

در نهایت ایشان، علم را به معنای مجموعه مسائلی می‌دانند که از موضوع و محمول تشکیل شده و موضوعات آنها زیرمجموعه یک موضوع واحدند و پاسخی برای اثبات یا نفی می‌طلبند و هر تلاشی در این راه، تلاشی از سنخ آن علم به‌شمار می‌رود و منبع یا روش، در آن نقشی ندارد (همان، ص ۸۰).

هرچند این تعریف از علم، از نظر استاد، شامل دین هم می‌شود؛ یعنی معارف دینی خود مصداقی از علم به حساب می‌آیند. منتها در مبحث رابطه علم و دین، دایره علم را محدودتر از تعریف منتخب برای علم در نظر می‌گیریم. در اینجا منظور از دین، علومی است که تماماً از دین استخراج شده باشد و منظور از علم، دانش‌هایی است که از دیگر منابع معرفت فراچنگ آمده باشد. در نتیجه علم در اینجا به معنای مجموعه مسائل با موضوع واحد است که از دیگر منابع معرفت (غیر از دین) به دست آمده باشد (ر.ک: همان، ص ۱۲۳).

بنابراین، ایشان دین را این‌گونه تعریف می‌کنند: «برای دین تعاریفی ارائه شده که برخی از آنها عبارتند از: احساس تعلق و وابستگی، اعتقاد به امر قدسی، اعتقاد به ماوراء طبیعت و ارتباط با آن، مجموعه باورها و ارزش‌های رفتاری، محتوای کتاب و سنت، دین الهی حق، اعتقادات و ارزش‌های معطوف به سعادت» (همان، ص ۱۰۹). از این رو معنای منتخب از دین عبارت است از: «دین الهی حق» که منظور از آن دین اسلام است و بخش اصلی دین تعالیمی است که به نوعی با سعادت ابدی و کمال نهایی انسان‌ها گره خورده است (همان، ص ۱۰۵).

اما در تعریف ترکیب «علم» و «دین» از منظر ایشان باید گفت:

در ترکیب وصفی علم دینی، «دینی» صفت برای علم است. آیا این صفت توضیحی است یا احترازی؟ اگر قید «دینی» توضیحی باشد، به این معناست که هر علمی دینی است. ولی تلقی عموم از این ترکیب این است که این قید احترازی است و حاکی از آن است که علم، در یک حالت و براساس یک سلسله ملاک‌ها، دینی و در حالتی دیگر، غیردینی است... هنگامی که علم را به دین ربط می‌دهیم و می‌گوییم: علم دینی، معنای باین نسبت این است که علم مطلق (که مقسم است)، خود به خود، نه با دین خویشاوندی دارد و نه با آن سرستیز و دشمنی دارد، بلکه نسبت به آموزه‌های دینی خنثاست. تنها بعد از آنکه قید «دینی» یا «غیردینی» به آن اضافه شود، نسبت مثبت یا منفی آن با دین مشخص می‌شود... مانند واژه «عالم» که خود به خود اقتضاء ندارد مسلمان باشد یا غیرمسلمان. وقتی می‌گوییم: «عالم مسلمان»، یعنی منظور ما فقط بخشی از عالم‌هاست که موصوف به وصف مسلمانی هستند (همان، ص ۱۶۰-۱۶۱).

از نظر استاد، علم و دین هم دارای مسائل و قلمروهای مستقل از یکدیگر و هم دارای قلمروهای مشترک هستند (همان، ص ۱۰۹ و ۱۱۴). بنابراین، برخی مسائل که ربطی به سعادت انسان ندارد، در حوزه علم قرار می‌گیرد، اما در حوزه دین نیست. از این رو بیان واقعیات مربوط به حقایق فیزیکی و شیمیایی، پدیده‌های زمین‌شناختی و کیهانی، ساختمان بدن انسان، بیماری و سلامت جسمانی، آسیب‌های روانی و راه درمان آنها و هزاران مسئله دیگر مانند آنها از وظایف دین به‌شمار نمی‌روند. آنچه گاهی با عنوان نگاه حداکثری به دین مطرح می‌شود و منظور این است که همه مطالب دانستی درباره هستی، چیستی، چرایی و ارزش‌های خاص و عام ممکن را باید از الفاظ و عبارات کتاب و سنت استخراج نمود، امری موهوم است و با تعالیم و مدعای دین مبین اسلام سازگاری ندارد. در این نگاه، دین به‌عنوان نقشه راه دست یافتن به کمال نهایی و برنامه زندگی سعادت‌مندان، اصالتاً تعهدی برای تبیین حقایق خارجی و عینی ندارد. البته بیان حقایقی که برای سعادت انسان ضروری بوده و راه دیگری برای درک و شناخت آنها وجود نداشته باشد نیز بخشی از هدف و وظیفه دین را تشکیل می‌دهد.

از این‌رو از نظر استاد، بخش اصلی دین، به تبیین سیستم ارزشی اسلام تعلق دارد که رابطه افعال اختیاری با سعادت را تعیین می‌کند و مبنای دستورات عملی دین قرار می‌گیرد. اموری که در دین به این معنا جای می‌گیرند، شامل طیفی وسیعی از مسائل فردی و اجتماعی عبادی و تعاملی است. از دیدگاه اسلام، همه رفتارهای اختیاری انسان می‌توانند در سعادت یا شقاوت ابدی او تأثیرگذار باشند. بنابراین، بیان ارتباط آنها با سرنوشت ابدی انسان در حیطه وظایف و قلمرو دین قرار می‌گیرد. به عبارت دیگر، بیان ارزش رفتارهای انسان از جهت تأثیرگذاری آنها بر سعادت یا شقاوت انسان در حیطه وظایف دین قرار می‌گیرد و نه همه حیثیات و مسائل مربوط به انسان یا حتی افعال انسانی (ر.ک: همان، ص ۱۱۷-۱۲۳).

۱-۲. اصطلاحات علم دینی

در معانی علم دینی و تعاریف علم و دین، نیز نسبت آن دو، اصطلاحات زیر را به‌عنوان تعاریف علم دینی می‌توان بیان کرد:

۱. محل پیدایش یک علم؛
 ۲. عدم تنافی یک علم با یک دین؛
 ۳. سازگاری مبانی، مسائل و منابع یک علم با یک دین؛
 ۴. استناد برخی مبانی و مسائل یک علم با یک دین؛
 ۵. استنباط همه مسائل یک علم از منابع یک دین؛
 ۶. کمک یک علم به اثبات یا دفاع از تعالیم یک دین؛
 ۷. هم هدف بودن یک علم با یک دین؛
 ۸. کمک یک علم به تحقق هدف یک دین (همان، ص ۱۶۴).
- در بیان علم دینی و معنای مختار توجه به نکاتی از منظر آیت‌الله مصباح ضروری است:
۱. علم: مجموعه مسائل با محوریت موضوع واحد. علوم شامل علوم نقلی (فقه) و علوم عقلی (فلسفه) و علوم تجربی می‌شود.
 ۲. دین: اسلام ناب است که هدف اصلی آن نشان دادن راه سعادت است. منبع آن عقل و وحی یا طبیعت محسوس می‌باشد. دستیابی به تعالیم دین اسلام، به تناسب موضوع روش شهودی (حضور)، عقلی و نقلی یا تجربی است.
 ۳. علم دینی: وظیفه علم، شناخت پدیده‌ها و روابط میان آنهاست. دین رسالت تبیین روابط پدیده‌ها با کمال روح انسان و مصالح انسانی را بر عهده دارد.
 ۴. در علوم انسانی توصیف امور مشترک بین دین‌داران و بی‌دینان است. اما در ارزش‌گذاری، هنجاریابی و توصیه و دستورالعمل‌های اخلاقی، حقوقی و اقتصادی، و تربیتی وارد حوزه دین می‌شویم و باید اتخاذ موضع کنیم.

برای مثال، اقتصاد اسلامی علمی است که مبانی عقیدتی و ارزشی دین را در سطوح مختلف این علم مدنظر قرار داده، باید با دین مطابقت داشته، یا دست کم تنافی نداشته باشد.

۵. علمی که موضوع، مسائل و اهداف آن با دین ارتباطی ندارد، دینی و غیردینی ندارد. اما علمی که در مبانی، ارزش‌ها و یا روش‌های خود با یکی از مؤلفه‌های دین (باورها، ارزش‌ها و احکام) مرز مشترک دارد، می‌تواند دینی یا غیردینی باشد. در صورتی این علوم دینی خواهند بود که نظریاتی که مبنا قرار می‌گیرند، مورد تأیید دین باشند، یا دین آنها را رد نکند.

۶. با وجود منبع وحیانی از همه علوم بی‌نیاز نیستیم؛ چون در مسائل علمی و ارزشی نیز برای شناختن موضوعات به علوم مختلف نیاز داریم. از سوی دیگر، با شناختن و فراگیری علوم، از دین هم بی‌نیاز نیستیم؛ زیرا شناخت موضوعات بدون تعیین حکم عملی آنها از سوی دین، تضمینی برای سعادت حقیقی انسان وجود ندارد.

۷. هر علمی متدولوژی خود را دارد و مسائلی را که براساس مبانی صحیح اثبات‌شده حل می‌کند، در حد خودش معتبر است و تا هنگامی که با دلیل معتبرتری تعارض پیدا نکرده باشد، معتبر است. بدیهی است در صورت یافتن دلیلی معتبرتر بر صحت نظریه رقیب، باید نظریه گذشته را کنار نهاد و معرفت یقینی‌تر را دنبال کرد. بنابراین، در صورتی که در یک مسئله، دو نظریه ظنی وجود داشته باشد که یکی از آنها با معرفت یقینی به‌دست‌آمده از منابع دینی موافق و دیگری با آن مخالف است، نظریه اول موافق قرآن و حدیث است، «علم دینی» و نظریه دوم که با آن مخالف است، «علم غیردینی» است (همان، ص ۲۰۹).

۸. بنابراین، رسالت و وظیفه دین، نه تبیین پدیده‌های طبیعی از راه کشف روابط علی و معلولی - که این کار وظیفه علم است - بلکه تبیین تأثیر پدیده‌های مختلف در سعادت و شقاوت انسان است (همان، ص ۲۱۳).

۹. دین در همه عرصه‌های حیات فردی و اجتماعی انسان حضور دارد، اما نه به این معنا که جای فلسفه علم یا هنر می‌نشیند، بلکه به این معنا که وجه ارزشی آنها را معنا می‌کند و آنچه را که با سعادت و شقاوت آنها مرتبط است، بیان می‌کند (ر.ک: همان).

۱۰. اما در علوم دستوری یا هنجاری، اسلام دارای نظام ارزشی عمیق و منسجمی است که هنجارها، دستوالعملی‌ها و توصیه‌های کاربردی دارد. احکام عملی دین اسلام می‌تواند در روش‌های عملی این دسته علوم قرار گیرد (همان، ص ۲۰۳-۲۱۶).

۱-۲-۱. معنای مختار

در مجموع و با واکاوی آثار استاد مصباح، چند تعریف برای «علم دینی» قابل طرح است:

۱. علم دینی، معلوماتی که در آن منابع اختصاصی، دینی باشد، مشروط به آنکه چیزی که از کتاب و سنت استنباط می‌کنیم، کشف دینی باشد، صرفاً ظن، احتمال یا یک نظر نباشد. علاوه بر این، باید آن را با متدولوژی صحیح کشف کرده باشیم (مصباح‌یزدی، ۱۳۹۱، ج ۳، ص ۳۶).

با این تعریف، تفاوت علم دینی و غیردینی در این است که «علم دینی» مستند به یکی از منابع اختصاصی دین است و سرانجام منتهی به وحی می‌شود و علم غیردینی از این منبع بی‌بهره‌اند. معلوماتی که از منابع اختصاصی دینی (کتاب و سنت) حاصل می‌شود، باید از منابع یقینی و به‌واسطه روش یقینی به دست آید و نتایج یقینی پدید آورد (ر.ک: مصباح‌یزدی، ۱۳۸۹، سخنرانی). از این‌رو در صورت ظنی بودن نتیجه حاصل از منابع دینی، امکان تغییر و رد آن نظر به وجود می‌آید. بنابراین، در جایی که معرفت حاصل شده ظنی است، به‌طور یقینی قابل استناد به دین نیست (مصباح‌یزدی، ۱۳۹۱، ص ۴۱). آنچه مهم است اینکه علم دینی، باید مستند به یکی از منابع معتبر دینی و سرانجام منتهی به وحی شود و یا از منابع یقینی و به‌واسطه روش یقینی به دست آید.

البته در بحث از نزاع علم دینی، این مورد، مدنظر استاد نمی‌باشد.

۲. در معنایی دیگر، علم دینی علمی است که داده‌های آن مخالف نص قرآن و روایات قطعی نباشد. در این معنا، علمی معتبر است که دارای متدلوژی خاص خود و نیز مسائلی است که براساس مبانی صحیح به اثبات برسند. به‌عنوان مثال، غالب داده‌های تجربی ظنی است. هرگاه در تعارض با گزاره‌های یقینی قرار گیرد، معرفت یقینی مقدم است؛ خواه معرفت یقینی از استدلال عقلی به دست آید و یا از منابع دینی قطعی‌الصدور و قطعی‌الدلالة حاصل شده باشد. همچنین در شرایطی که دو نظریه ظنی، یکی موافق قرآن و حدیث و دیگری مخالف آن باشد، نظریه موافق به‌مثابه «علم دینی» و دلیل ظنی مخالف قرآن و حدیث به‌منزله «علم غیردینی» خواهد بود (مصباح‌یزدی، ۱۳۷۸، ص ۱۱۷).

۳. در معنایی دیگر، علم دینی علمی است که بر مبانی هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی، انسان‌شناختی و ارزش‌شناختی در سطوح و ساحت‌های گوناگون مبتنی است. اگر با آن مبانی مطابق باشد و یا حداقل با آنها تنافی نداشته باشد، «علم دینی» خوانده می‌شود (ر.ک: گروهی از نویسندگان، ۱۳۹۱، ص ۳۴). از این‌رو «دینی یا اسلامی کردن علوم، مستلزم کشف و ترویج نظریات، تفاسیر روش و رفتارهایی است که با باورها و ارزش‌های اسلامی سازگار باشد» (مصباح‌یزدی، ۱۳۹۳، ص ۲۰۷). براساس این تفسیر از علم دینی، علم در صورتی دینی خواهد بود که در آنها نظریاتی مبنا قرار داده شود که مورد تأیید دین بوده، یا دست‌کم دین آنها را نفی نکرده باشد.

در نزاع علم دینی، دو معنای اخیر موردنظر استاد می‌باشد.

۱-۲. انواع علم دینی

۱-۲-۱. علم دینی در مقام توصیف

از نظر علامه مصباح، علم دینی در دو ساحت قابل طرح است: علم دینی در مقام توصیف؛ علم دینی در مقام توصیه. مقام توصیف خود به دو حوزه تقسیم می‌شود: گردآوری داده‌ها و نظریه‌پردازی. از نظر استاد:

علم وظیفه شناخت پدیده‌ها و روابط میان پدیده‌ها را بر عهده دارد... در علوم انسانی تا جایی که سخن از تشریح ماهیت یک پدیده انسانی یا اجتماعی است و تبیین رابطه آن با دیگر پدیده‌هاست،

با علم محض سروکار دارد. این علوم که صرفاً به توصیف واقعیات انسانی و اجتماعی می‌پردازند، میان دین‌داران و بی‌دینان، مسلمانان و غیرمسلمانان مشترک‌اند (همان، ص ۲۰۵).

بنابراین، از نظر استاد علم در مقام توصیف صرف، دینی و غیردینی ندارد؛ چراکه در دیدگاه ایشان، اساساً علم دینی بر علومی قابل اطلاق است که مبانی، ارزش‌ها، موضوعات، مسائل و روش یا اهدافشان، با یکی از مؤلفه‌های سه‌گانه دین، یعنی ارزش‌ها، باورها و احکام دارای مرز مشترک باشد و این مهم در نظریه‌پردازی اتفاق می‌افتد. به عبارت دیگر، بنا بر تعریف «علم» و «دین»، علم دینی، علمی است که برآمده از مبانی و منابع معرفتی اسلام و در جهت تحقق اهداف و غایات انسانی و اجتماعی دین باشد. به عبارتی، علم دینی علمی است متشکل از مجموعه گزاره‌هایی اخباری و توصیفی و آموزه‌های توصیه‌ای و تجویزی که ضمن دارا بودن ملاک‌های علم (انکشاف از واقع تکوینی، تشریحی، تنزیلی)، واجد معیار و ملاک‌های دینی نیز باشد (علی‌تبار فیروزجائی، ۱۳۹۵).

بیان چند نمونه در اینجا ضروری است:

۱. دین می‌تواند بر غنای معلومات انسان بیفزاید. این امر در شرایطی است که دین را دین حق و علم را مساوی با معرفت بدانیم. در این شرایط، دین بر دامنه و دایره معارف انسان خواهد افزود. قسمت‌های اصلی دین نیز در هر بخشی با علمی مرتبط است (مصباح‌یزدی، ۱۳۸۹، ص ۱۰۰-۱).

۲. دین با ارائه مبادی تصدیقی و اصول موضوعه، یعنی مقدماتی که باید پس از فراگیری یک علم، آنها را دانست، متناسب با جهان‌بینی الهی در نظریه‌های علوم تأثیر می‌گذارد. اصل علم مسائلی است که حول یک موضوع شکل می‌گیرد. آنچه در اینجا مهم است، مبادی و ریشه‌های هر علم است؛ یعنی اگر بخواهیم دلیل اقامه کنیم تا محمولی را برای موضوعی اثبات کنیم، از خارج از مسائل خود علم استفاده کنیم که یا علوم بدیهی‌اند و با علوم نظری که در جای خود به اثبات رسیده‌اند (همان، ص ۱۹).

۳. در علوم انسانی، شناخت حقیقت انسان و چگونگی رشد و رسیدن به کمال، از اصول موضوعه محسوب می‌شود. منابع دینی، یکی از منابعی است که اصول موضوعه از آن استنباط می‌شود (مصباح‌یزدی، ۱۳۹۳، ص ۲۷۶).

۴. گاهی هم دین، در قالب گزاره‌های توصیفی، مطالبی را مطرح می‌کند که نه از جنس مبانی معرفت علمی‌اند و نه جنبه ارزشی دارند، بلکه لسان آنها واقع‌نمایی، پرده برداشتن از رازهای خلقت، تبیین روابط میان پدیده‌ها و چگونگی تغییرات در آنهاست (همان، ص ۲۸۰). در این بعد از گزاره‌های توصیفی دینی، باید دقت کرد که برای سامان‌دهی علم دینی، نظریه‌ها و گزاره‌هایی که در علوم انسانی مطرح می‌شود، حداقل نباید با گزاره‌های دینی یقینی ناسازگار باشد.

بنابراین، از نظر استاد هرچند در توصیف گزاره‌های علمی، علم دینی بی‌معناست، اما به محض اینکه پا را از توصیف فراتر گذاشته، به قلمرو ارزش‌گذاری، هنجاریابی و توصیه و ارائه دستورالعمل در عرصه علوم مختلف از جمله اقتصاد، حقوق، علوم تربیتی و... وارد شویم، به مرزهای مشترک با دین پا گذاشته‌ایم... براین اساس، اقتصاد دینی

(اسلامی) علمی است که مبانی عقیدتی و ارزشی دین را در سطوح مختلف این علم مدنظر قرار می‌دهد و با آن مطابقت دارد، یا دست‌کم با آنها تنافی ندارد (ر.ک: همان، ص ۲۰۵-۲۰۶).

۲-۱. علم دینی در مقام توصیه

باور به جهان‌شمولی دین اسلام و بر حق بودن آن، و لازمه پذیرش اصول و فروع آن، البته به این باور منجر می‌شود که اسلام در همه عرصه‌های زندگی بشر ورود دارد و دارای دیدگاه و نقطه‌نظراتی است که اگر به آنها عمل شود، موجب سعادت‌مندی و قرب انسان به خدا خواهد شد. به‌راستی اگر باور داریم که اسلام در مسائل اقتصادی دارای قوانینی است، آیا چنین دینی می‌تواند نسبت به نظام‌های اقتصادی بی‌نظر باشد. همچنین، اگر اسلام حقوقی برای فرد، جامعه و خدا در نظر گرفته است، چگونه می‌تواند با علوم انسانی بی‌ارتباط باشد (مصباح‌یزدی، ۱۳۷۸، ص ۸۲).

مقام توصیه‌ای علم دینی، ساحتی است که به ارائه برنامه و دستورالعمل برای حل یک مشکل و یا برای دستیابی به هدفی مطلوب تجویز می‌شود. دستورالعمل‌ها، تحت تأثیر اهداف و مطلوبیت‌هاست. مطلوبیت‌ها، بیانگر نظام ارزشی حاکم بر اندیشه محقق است و نظام ارزشی، به نوبه خود، تحت تأثیر جهان‌بینی و نوع نگاه انسان به هستی، انسان، و نوع سعادت و شقاوت اوست (مصباح‌یزدی، ۱۳۹۳، ص ۲۸۲).

از نظر استاد، نظام ارزشی، اعتباری محض و قراردادی نیستند، بلکه به‌گونه‌ای متوقف بر واقعیت است. به‌عبارت دیگر، ارزش‌های اخلاقی و احکام و بایدها و نبایدها در اسلام، ملاک و منشأ واقعی دارند و بیانگر مصالح و مفاسد واقعی است. مصالح و مفاسد واقعی، منشأ انشاء بایدها و نبایدهاست (همان، ص ۲۳۱). اگر ارزش‌ها با پشتوانه واقعی‌اش مطابقت داشته باشد، می‌توان گفت که دارای حقیقت است، در غیراین صورت، می‌توان گفت: حقیقت ندارد (مصباح‌یزدی، ۱۳۸۰، ص ۶۰).

بنابراین، آنچه مهم است اینکه علم در مقام توصیه و دستورالعمل هرچند دینی و غیردینی دارد، اما از دایره علم خارج است؛ چراکه از نظر استاد، علمی دینی است که مبانی آن دینی باشد؛ مبانی لزوماً از طریق استنباط از منابع دینی به دست نمی‌آید، بلکه ممکن است در جای خود با برهان فلسفی به اثبات برسد. به‌عبارت دیگر، در علوم توصیه‌ای و دستوری، دینی بودن معنای وسیعی دارد. مهم‌ترین نقش دین در نظریه‌های کاربردی و روش‌های عملی است که توسط ارزش‌های دینی محقق می‌شود. دین اسلام دارای نظام ارزشی عمیق، گسترده منسجمی است که هنجارها، دستورالعمل‌ها و توصیه‌های مطرح در علوم کاربردی را تحت تأثیر قرار می‌دهد (مصباح‌یزدی، ۱۳۹۳، ص ۲۸۲).

۲. دیدگاه مختار علامه مصباح در علم دینی

«علم دینی» در تلقی‌های مختلف، معنای خاصی دارد: در تعریف حداقلی، به معنای تولید علم توسط فرد مسلمان و یا علمی که نیازهای جامعه اسلامی را برآورده و یا برطرف می‌سازد و یا علمی که از متون دینی استخراج (استنباط)

و یا تولید (تأسیس) شده باشد. در اینکه دیدگاه علم دینی / استاد علامه مصباح، تهذیبی، استنباطی و یا تأسیسی است، باید گفت: تهذیب صرف و نگاه و یا تعریف حداقلی به علم دینی و اینکه نیازی از جامعه اسلامی را تأمین کند، منظور نظر / استاد مصباح نیست. از سوی دیگر، استنباط لزوماً یک روش یا رویکرد در کنار سایر روش‌ها و رویکردهای مطرح علم دینی نیست؛ چراکه همه رویکردها و روش‌های علم دینی، دارای وجه استنباطی است؛ یعنی این علوم از متون دینی به دست آمده و یا دست کم محقق در بخشی از کار خود، از روش استنباطی بهره برده است. بنابراین، اصولاً استنباط نه به‌عنوان یک رویکرد مستقل، بلکه به‌عنوان بخشی از فرایند روش تولید یا کشف علم دینی مطرح است (ر.ک: گروهی از نویسندگان، منتشر نشده، ص ۸۰).

هرچند یکی از نویسندگان «استنباط» را به‌عنوان یک رویکرد در علم دینی و در عرض رویکرد «تأسیس» و «تهذیب» قرار می‌دهد و «تأسیس» را علمی می‌داند که در متون دینی وجود ندارد و محقق با پشتوانه مبانی متافیزیکی دین، آن را ایجاد و تأسیس می‌کند. اما استنباط علمی است که گزاره‌ها و یا کلیات آن در دین وجود دارد و ما آن را از متون دینی کشف یا استنباط می‌کنیم (ر.ک: باقری، ۱۳۸۲، ص ۲۵۶ و ۲۱۲)؛ اما در اینجا مراد از روش استنباط، روش عامی است که می‌تواند همه روش‌های استنباط علوم را پوشش دهد، شبیه همان روش استنباط احکام و روش اجتهادی از فهم متون و یا آموزه‌های مرتبط با دین است که در حوزه‌های علمیه متداول است؛ با این تفاوت که روش اجتهادی در حوزه‌های علمیه، صرفاً در عرصه فقه و احکام فقهی مطرح است، اما روش استنباط در سایر علوم از جمله تفسیر، فلسفه، اقتصاد، جامعه‌شناسی، کلام، اخلاق و... نیز ممکن است استفاده شود (ر.ک: گروهی از نویسندگان، در دست چاپ، ص ۸۰).

بنابراین، در دیدگاه / استاد علامه مصباح، علمی دینی است که مبانی آن دینی باشد؛ مبانی لزوماً از طریق استنباط از منابع دینی به دست نمی‌آید، بلکه ممکن است با برهان فلسفی به اثبات برسد. بنابراین، علم دینی تنها رویکرد استنباطی نیست، تأسیسی هم هست؛ چراکه در اسلامی‌سازی علم در همه رویکردها، برای استخراج دیدگاه اسلامی، به‌ناچار باید از استنباط بهره برد. برای تأسیس علم دینی، باید مبانی، اصول، مسائل، مفاهیم، فرضیات، نظریات، روش و... را از گزاره‌های دینی استنباط کرد.

اما رویکرد تأسیسی ضمن نقد رویکرد تهذیبی، معتقد است: دیدگاه تهذیبی مستلزم پذیرش چارچوب کلی علم مدرن و بالتبع توجیه‌کننده علوم غربی است و با به رسمیت شناختن قالب کلی علوم جدید، درصدد دفع معایب و نقایص آن است. از این رو با تأکید بر اصلاح‌ناپذیری علوم جدید به دلیل ابتناء بر مبانی و روش و در نتیجه، فرضیه‌ها و مسائل خاص خود، درصدد «تأسیس» علوم انسانی براساس آموزه‌های دینی‌اند. به‌گونه‌ای که فرضیه‌سازی و نظریه‌پردازی در این علوم، برگرفته از متون و پیش‌فرض‌های دینی باشد. رویکرد تأسیسی در عرصه علم دینی، به دلیل اختلاف دیدگاه‌ها نسبت به مبانی اصیل و تکیه‌گاه‌های زیرین آن، خود به دیدگاه‌های مختلفی تقسیم می‌شوند. هرچند فصل مشترک همه آنها، اصلاح‌ناپذیری علوم جدید و بازسازی نظام‌های معرفتی متناسب با دین

بوده، و درصدد تولید علوم انسانی اسلامی بر بنیان ارزش‌های دینی (اسلامی) هستند. به‌گونه‌ای که آموزه‌های دینی در متن علم حضور داشته، نقش جدی در فرضیه‌سازی و نظریه‌پردازی ایفا می‌کند، اصالت روش تجربی شکسته، از نوع تکتگرایی روش‌شناختی دفاع می‌شود (بستان، ۱۳۸۷، ص ۱۲۷).

تقریرهای گوناگونی از رویکرد تأسیسی در علم دینی وجود دارد که فصل مشترک همه آنها، تحول در علوم جدید برای تولید علم دینی است. مراد از «تأسیس»، می‌تواند یکی از موارد زیر باشد: تولید و ابداع علم، پالایش حداکثری علوم موجود، تبیین حوزه معرفتی جدید، ایجاد مکتب یا پارادایم جدید، خلق هندسه جدید و نوآوری در ژرفابخشی به معارف دینی.

با توجه به دیدگاه آیت‌الله مصباح که می‌توان علوم را به دو دسته دینی و غیردینی تقسیم کرد و به تعدد منابع و روش قائلند، روشن است که در نگاه ایشان، در بهره‌گیری از روش استنباط باید جایگاه کاربرد استنباط را شناخت و آنجا که محل کاربرد عقل یا تجربه یا روشی دیگر است، به دنبال بهره‌گیری از نقل نباشیم و اصل را بر همان روش‌های متناسب بگذاریم، همچنان که در مواردی که جایگاه بهره‌گیری از روش نقلی است، نباید از روش‌های دیگر بهره برد. علامه مصباح، یکی از معانی محتمل علم دینی را «علم استنباط‌شده از منابع دینی»، می‌شمارند که دارای دو مصداق است:

۱. علومی که مسائل آن با روش‌های مختلف از جمله نقلی قابل اثبات و حل هستند. در این صورت، اگر از روش نقلی استفاده شود، علم حاصل دینی خواهد بود، وگرنه دینی نخواهد بود؛ هرچند روش‌های نقلی و غیرنقلی به نتایج یکسانی برسند.

۲. علومی مانند بخش عبادات در علم فقه، که تنها روش قابل استفاده، روش نقلی و تنها منبع قابل استفاده برای آن، مراجعه به منابع اصیل دینی است (ر.ک: مصباح‌یزدی، ۱۳۹۳، ص ۱۸۴-۱۸۵).

در نقد بخش اول باید گفت: دسته اول (یعنی اگر مراد از علم دینی، علم برآمده از منابع دینی بدانیم)، با لحاظ همه شرایطش، اشکال منطقی ندارد و می‌تواند به‌عنوان یک اصطلاح مطرح باشد، اما مشکلات آن مربوط به مطلوبیت و ضرورت است (همان، ص ۱۸۸)؛ زیرا هدف و غایت دین و ارسال رسولان، هدایت انسان به سوی سعادت ابدی است، بیان جزئیات علمی جزء رسالت انبیاء و ائمه معصومان علیهم‌السلام نیست. فقدان این‌گونه امور در دین، نقصی برای آن به حساب نمی‌آید. بنابراین، تصور امکان استخراج همه علوم از منابع وحیانی و بسنده کردن به آن، پنداری نامعقول، غیرمنطقی و غیرعملی است. همچنین، اینکه ما علم دینی را منحصر به روش نقلی بدانیم... تصویری خام از علم دینی است. البته دین با وجود آنکه در مقام تبیین پدیده‌ها و روابط میان آنها نیست، اما در مواردی برای تحقق یک هدف دینی مانند شناخت بهتر صفات الهی همچون خالقیت، حکمت و قدرت خداوندی و یا از روی تفضل به به برخی نکات علمی اشاره کرده است. در این موارد جزئی، وقتی از طریق نقل به یافته معتبری دست یافتیم، نیازی به اثبات یا تأیید آن به روش دیگری نداریم (ر.ک: همان، ص ۱۸۹ و ۱۹۱).

اما به لحاظ جایگاه محتوایی استنباط در علم دینی، از منظر *آیت‌الله مصباح‌یزدی*، بحث را در سه بخش می‌توان پی گرفت.

الف. مواردی جزئی از بیان دیدگاه‌های علمی در دین وجود دارد که به اجمال می‌توان گفت: هرچند علم دینی را نباید مساوی با همین موارد جزئی دانست، اما اندک بودن این موارد نباید به معنای بی‌توجهی به آنها و عدم بهره‌گیری از آنها باشد.

ب. در بحث از مبانی علوم، مطابق آنچه در کتاب *رابطه علم و دین* آمده، مبانی متافیزیکی علوم تجربی این علوم را متأثر از خود تغییر می‌دهد و بر نظریات حاصل از آن اثر می‌گذارد. اما مبانی متافیزیکی علوم که شامل مبانی معرفتی، هستی‌شناسی، انسان‌شناسی و دین‌شناسی... می‌گردد، عمدتاً از فلسفه و با روش عقلی حاصل می‌شوند. بنابراین در این بخش، مستقیماً متأثر از متون دینی نیستند. در نتیجه، بهره‌گیری از استنباط در این بخش، بی‌معنا یا موارد آن اندک خواهد بود.

بنابراین، در اینکه نظریه دینی *استاد علامه مصباح*، استنباطی است یا تأسیسی، باید گفت: برای همه علوم نمی‌توان یک حکم کلی داد: در بحث اسلامی‌سازی علم، اولاً، باید گفت: مراد از علم، علوم است که به نوعی ارتباط با سعادت فردی و یا سعادت زندگی اجتماعی فرد دارد، نه همه علوم از جمله شیمی، فیزیک، ریاضیات. ثانیاً، در علم دینی، اعم از روش تهذیب و یا تأسیس، ما به‌ناچار باید از استنباط بهره‌گیری. همچون شیوه اجتهاد احکام دین. با عنایت به تعریفی که از علم، دین، رابطه علم و دین، علم دینی و لوازم اسلامی‌سازی علم از منظر استاد گذشت، باید گفت: رویکرد و شیوه استاد در علم دینی، تأسیس علم دینی است با آن قیود و شرایطی که گذشت؛ زیرا همان‌طور که گذشت، رویکرد تأسیسی عمدتاً رویکردی است که در علم دینی اصالت را به معارف اسلامی و آموزه‌های نقلی و پشتوانه‌های متافیزیکی در تولید علم دینی می‌دهد. از نظر روشی نیز به بهره‌گیری از روش‌های مختلف در کسب معرفت تأکید دارند. برای تأسیس علم جدید، توجه جدی به مبانی و جهان‌بینی اسلامی و اصلاح آن، براساس جهان‌بینی اسلامی و نیز بهره‌گیری از منابع معرفتی و روش‌های متنوع ضروری است. افزون بر این، نقد عالمانه علوم موجود و تحول در روش علمی از لوازم تولید علم جدید دینی است که *استاد مصباح* بر آن تأکید دارند. طبیعی است که در این راه ممکن است و گاهی باید مبانی علوم مختلف را از متون و یا گزاره‌های دینی استنباط و به دست آوریم تا براساس آن مبانی، اصول، روش، موضوعات، مسائل و...، سازه علم جدید را تأسیس کنیم. به عبارت دیگر، آن‌گاه که قرار است موضوع، مسائل، هدف و غایت، مفاهیم، مبانی، فرضیه‌ها، نظریه‌ها، روش علمی تغییر یابد؛ چاره‌ای جز تأسیس علم دینی می‌ماند و این رویکردی است که *استاد مصباح* در این علم دینی اتخاذ کرده‌اند.

نتیجه‌گیری

۱. در اسلامی‌سازی علوم، رویکردهای گوناگونی مطرح است. برخی رویکردها بر پالایش و تهذیب علوم موجود و حفظ هویت آن علوم تأکید دارند، لازمهٔ برخی دیگر، تأسیس علم جدید است. رویکرد تأسیسی، رویکردی است که در علم دینی، اصالت را به معارف و آموزه‌های نقلی و پشتوانه‌های متافیزیکی در تولید علم دینی می‌دهد که توجه جدی به مبانی و جهان‌بینی اسلامی در آن، ضروری است.

۲. در دیدگاه *استاد علامه مصباح*، علمی دینی است که مبانی آن دینی باشد؛ چراکه مبانی معرفت‌شناسی اندیشهٔ دینی، روش شناخت پدیده‌های اجتماعی را از روش‌های علم اجتماعی مدرن متمایز می‌کند؛ زیرا در اندیشه دینی، انحصار روش مطالعه به روش تجربی در کسب معرفت اجتماعی، به دلیل وجود عناصر تأثیرگذار بر زندگی اجتماعی، مورد پذیرش نیست. لذا منبع معرفتی دیگری به نام وحی نیاز است تا با روش‌های متناسب با آن، قوانین موردنیاز به دست آید. در تأثیر هستی‌شناختی در تولید علم دینی نیز باید گفت: یکی از لوازم نوع نگرش به جهان هستی در اندیشه دینی، شناخت قانونمندی اجتماعی حاکم بر جامعه بشری و وجود و پذیرش روش غیرتجربی در شناخت مسائل اجتماعی است؛ چراکه انسان جزئی از منظومهٔ هستی است و در تعامل مستقیم با سایر اجزای هستی قرار دارد. افزون بر این، انسان حقیقتی بی‌نهایت و سعادت و کمالی جاودانه و برتر از زندگی دنیوی دارد؛ نفی بعد روحانی و معنوی انسان، منجر به تنزل انسان تا حد حیوان و فراموشی سایر ابعاد وجود آدمی می‌شود. بنابراین، شکل‌های زندگی اجتماعی در اثر اختلاف نسبت به جهان و انسان، متفاوت خواهند بود.

۳. علم دینی از نظر *استاد*، رویکرد تأسیسی است که افزون بر مبانی، روش، مسائل، فرضیات و... را باید مبتنی بر دین کنیم؛ چراکه علوم موجود، مبتنی بر روش صرفاً تجربی است و از سایر روش‌ها بی‌بهره است. این در حالی است که روش تجربی و تجربه‌حسی، یکی از ابزارهای معرفت‌شناختی است؛ ابزاری که نسبت به سایر ابزارهای شناخت، متزلزل‌ترین آنهاست.

۳. در دیدگاه *استاد مصباح* این نکته قابل توجه است که در دینی‌سازی علم، گاهی در مقام گردآوری اطلاعات و توصیف پدیده‌ها هستیم و گاهی در مقام توصیه. در مقام توصیه و دستورالعمل نیز هرچند علم دینی و غیردینی دارد، اما از دایرهٔ علم خارج است؛ چراکه در دیدگاه ایشان، علمی دینی است که مبانی آن دینی باشد؛ مبانی لزوماً از طریق استنباط از منابع دینی به دست نمی‌آید، بلکه ممکن است با برهان فلسفی به اثبات برسد.

۴. همچنین در اینکه این تلقی از علم دینی آیا رویکردی استنباطی است و یا تأسیسی، باید گفت: اساساً استنباط یک روش یا رویکرد در کنار سایر روش‌ها و رویکردهای نیست؛ چراکه در همهٔ رویکردها و روش‌های علم دینی، باید مبانی، روش، اصول، مسائل، فرضیه‌ها و... را از دین استنباط کرد. بنابراین، رویکرد *استاد* در علم دینی، تأسیسی است؛ هرچند در تأسیس علم دینی، بی‌نیاز از استنباط از احکام و گزاره‌های دینی نیستیم تا براساس علم جدید را تأسیس کنیم.

منابع

- ابوالحسن تنهایی، حسین، ۱۳۷۹، *جامعه‌شناسی نظری اسلام: مطالعه گزیده‌ای از نظریات جامعه‌شناختی و انسان‌شناختی متفکرین، فلاسفه و صوفیان مسلمان*، مشهد، سخن گستر.
- باقری، خسرو، ۱۳۸۲، *هویت علم دینی: نگاهی معرفت‌شناختی به نسبت دین با علوم انسانی*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- بستان، حسین و همکاران، ۱۳۸۷، *گامی به سوی علم دینی (۱)*، چ دوم، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- حائری شیرازی، محی‌الدین، ۱۳۷۰، *بختی درباره جامعه‌شناسی اسلامی*، شیراز، دانشگاه شیراز.
- خسروپناه، عبدالحسین، ۱۳۹۴، *روش‌شناسی علوم اجتماعی*، تهران، مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران.
- دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ۱۳۶۳، *درآمدی بر جامعه‌شناسی اسلامی*، قم، دفتر همکاری حوزه و دانشگاه.
- رجبی، محمود، ۱۳۹۰، «امکان علم دینی»، *معرفت فرهنگی اجتماعی*، سال دوم، ش ۴، ص ۲۸۵.
- سوزنچی، حسین، ۱۳۸۹، «امکان علم دینی؛ بحثی در چالش‌های فلسفی اسلامی‌سازی علوم انسانی»، *معرفت فرهنگی اجتماعی*، سال اول، ش ۴، ص ۴۶-۳۱.
- شریفی احمدحسین، ۱۳۹۳، *مبانی علوم انسانی اسلامی*، تهران، آفتاب توسعه.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین، ۱۴۲۵ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
- ، بی‌تا، *اصول فلسفه و روش رئالیسم*، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- علی‌تبار فیروزجانی، رمضان، ۱۳۹۵، «معیار علم دینی با تأکید بر علوم انسانی اسلامی از منظر علامه طباطبائی»، *قبسات*، سال بیست و یکم، پیاپی ۸۱، ص ۵۶-۲۹.
- غلامی، رضا، ۱۳۹۱، «تقابل علوم انسانی با اسلامیزه کردن علوم انسانی سکولار»، *پژوهش‌های فرهنگی اجتماعی* (ویژه‌نامه، ج ۲)، ش ۱، ص ۸۶.
- فولادی‌وند، محمد، ۱۳۹۸، «رویکرد تأسیسی فرامبناگرایی علم دینی، با تأکید بر نظریه تأسیسی علم دینی آیات جوادی آملی و مصباح‌یزدی»، *حکمت اسلامی*، سال ششم، شماره اول، پیاپی ۲۰، ص ۵۶-۳۱.
- گروهی از نویسندگان، ۱۳۹۱، *فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی*، زیر نظر محمدتقی مصباح‌یزدی، چ دوم، تهران، مدرسه.
- گروهی از نویسندگان، منتشرنشده، *درآمدی بر علم اجتماعی اسلامی؛ رویکردها و راهکارها*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- گلستانی، صادق، ۱۳۹۸، *روش‌شناسی تفسیر اجتماعی المیزان*، تهران، مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی.
- ، بی‌تا، *مبانی انسان‌شناختی علم اجتماعی اسلامی با تأکید بر نظریه فطرت*، در دست انتشار.
- مصباح‌یزدی، محمدتقی، ۱۳۷۸، *مجموعه مقالات و مصاحبه‌های برگزیده*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- ، ۱۳۸۰، *چکیده‌ای از اندیشه‌های بنیادین اسلامی*، چ دوم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- ، ۱۳۸۹، *جستارهایی در فلسفه علوم انسانی از دیدگاه علامه آیت‌الله مصباح‌یزدی*، دبیرخانه همایش مبانی فلسفی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- ، ۱۳۸۹، سخنرانی در هشتمین همایش وحدت حوزه و دانشگاه، در: mesbahyazadi.ir
- ، ۱۳۹۱، *مبانی فلسفی علوم انسانی*، به کوشش جمعی از نویسندگان، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- ، ۱۳۹۳، *رابطه علم و دین*، تحقیق و نگارش علی مصباح، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.